



حسین میرزاحمدی کارگردان کت چرمی:

## رسالت هنرمند طرح معضلات همراه با امیدواری است

یکی نبود بشنود. برای من چه الان که سینما کار می‌کنم و چه سینمای بلند و چه سینمای کوتاه و چه قدیم‌تر که در تئاتر و نمایش فعالیت می‌کردم. قصه‌گویی رکن اساسی بود. اساساً اعتقادی بر این ندارم که بخواهم در کارگردانی یک سری شامورتی بازی و زانگولر بازی در برپاوارم که بخواهم

قصه بگویم. اینکه من چقدر در کت چرمی موفق شدم قصه را درست مطرح کنم باید از مخاطبین و منتقدین پرسیده شود اما هدف من قصه‌گویی است. رسالت من قصه‌گویی است. اساساً فهم مخاطب در شنیدن قصه در همذات‌پنداری کردن با آن خیلی ساده اتفاق می‌افتد. چرا نمایش تعزیه در ایران این قدر مخاطب دارد؟ به خاطر اینکه مخاطب با شنیدن آن سوگواره و حماسه و قصه غصه به یک همذات‌پنداری می‌رسد و

وجود دارد برای اجرای عدالت. فکر می‌کنم قهرمان معمولی داشتن نقطه‌قوتی است که ما سعی کردیم در کت چرمی به آن بپردازیم. قهرمانی که مردم بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. قهرمانی که قدرت ماورایی ندارد. قدرت اجرایی خارق‌العاده‌ای ندارد. قهرمانی که خودش را در دل یکسری از اتفاقات می‌اندازد. کسی که وقتی یک جایی می‌نشیند و تهدیدش می‌کنند سعی می‌کند اعتماد به نفس خودش را نگه دارد ولی وقتی می‌بینیم معلوم می‌شود که ترسیده یعنی قهرمانی با تمام ویژگی‌های انسانی با تمام عواطف و احساسات انسانی.

**قصه‌گویی با فرهنگ ما درآمیخته است**  
درباره قصه‌گویی در سینمای اجتماعی لازم است من یک ارجاع تاریخی داشته

می‌کند در مسیر جدیدش از اشتباهات گذشته خودش استفاده بکند و برای برطرف کردن آن مسائل قدمی بردارد. وقتی آسیب‌های اجتماعی در دل مردم شناخته شود خود مردم دست به ترمیم و بازسازی مجدد می‌زنند. عیسی فرهمند انسان معمولی است از دل جامعه خودش. سعی می‌کند با یک معضلی که روبه‌رو می‌شود برای برطرف کردن آن تا ته ماجرا برود. حتی ممکن است عمل قهرمانانه‌ای که به آن دست می‌زند اشتباه باشد یا ممکن است از سر استیصال باشد اما به سمت جلو حرکت می‌کند برای برطرف کردن یک اتفاقی که می‌داند یک معضلی است که اگر جلوی آن گرفته نشود به یک فاجعه تبدیل می‌شود. به یک سوءاستفاده بزرگ در جامعه تبدیل می‌شود. بنابراین در این مسیر با کمک آدم‌های دیگر

ناخواسته‌ای در میان مردم شکل گرفته است که چطور خود را درمان کنند و یک خوددرمانی را کنارهمدیگر یاد گرفته‌اند، حالا هر کسی در حیطه تخصصی و شغلی و مالی خودش. ما هم در خط کاری سینما تقریباً وظیفه‌ای داریم که سعی می‌کنیم به آن عمل کنیم. یک نگاه عمیق‌تر بیندازیم، یک آسیب‌شناسی جدی‌تری انجام بدهیم و بتوانیم آنها را در قالب درام به تصویر بکشیم؛ درامی که مردم بتوانند با آن ارتباط برقرار کرده، آن را درک و احساس کنند و اطراف خودشان ببینند و در واقع یک آشنایی‌زدایی برایش شکل بگیرد.

**معمولی بودن قهرمان، همذات‌پنداری با مخاطب را تسهیل می‌کند**

باید بتوانیم به این سمت حرکت کنیم و درام را در قالبی به تصویر بکشیم که مخاطب با آن همذات‌پنداری کند و در ناخودآگاهش تأثیر بگذاریم و مسیری را برایش مشخص نماییم، نه اینکه خط و سویی بدهیم. حداقل اینکه روشنگری کنیم که در ناخودآگاه مخاطب تأثیر بگذارد و به شکلی در نوع نگاهش به آن آسیب اجتماعی، تجدیدنظر کند. در کت چرمی هم به یک آسیب اجتماعی از زاویه دیگری پرداختیم. ما تمرکزمان روی جوانان و نوجوانان بود و کسانی که به جبر اعتیاد دچار می‌شوند و این مسأله برایشان تبعات دارد که در سطوح مختلف زندگی‌شان تأثیر می‌گذارد؛ مخصوصاً از لحاظ روحی و روانی. سعی کردیم این مسأله را یک مقدار کالبدشکافی کنیم تا بتوانیم یک قهرمان را عیسی فرهمند از یک طبقه کاملاً معمولی از قشر متوسط جامعه است و خودش با مسائل مختلفی در طول زندگی‌اش دست و پنجه نرم کرده است و وقتی در مسیر شغلی‌اش با پرونده‌ای مواجه می‌شود و خودش تجربه‌هایی دارد از یکسری مسائل هولناک اجتماعی و حلا سعی

مریم اسدزاده  
خبرنگار



آسیب‌های اجتماعی نقش مستقیمی در زندگی مردم دارند و تأثیرگذاری بیشتری بر زندگی مردم می‌گذارند و به دلیل تبعات منفی آن، خود مردم به ناچار مجبور هستند خودشان در صف اول برای برطرف کردن آسیب‌های اجتماعی قدم بردارند. مسأله دختران در ایران جزو مهم‌ترین مسائل برای ارگان‌های دولتی اعم از بهزیستی و دستگاه‌های نظارتی است. فیلم کت چرمی روی یکی از آسیب‌های اجتماعی که متوجه این قشر حساس از جامعه می‌شود، فوکوس کرده است و نقش نهاد‌های امنیتی در این مسأله و همراهی ارگان‌های مختلف با هم در این راستا را به تصویر می‌کشد و پایان خوشی برای تلخی آسیب‌ها طراحی می‌کند. برای گپ‌وگفت در این باره به سراغ حسین میرزاحمدی کارگردان فیلم «کت چرمی» رفتیم که این روزها فیلمش در بخش مسابقه چهل‌ویکمین جشنواره فیلم فجر در حال رقابت با دیگر آثار است.



روایتگری فلاکت‌بار، قصه‌گویی نیست. اگر در آخر طرح آسیب و معضل اجتماعی، کورسوی امید را نشان ندهی، اگر آن آرمان‌شهر را نشان ندهی، به نظرم داری شکست می‌خوری. من وظیفه‌ام به‌عنوان سینماگر و هنرمند دادن امید است چراکه بشر با امید زنده است



در تلاش بودند که این آسیب‌ها را بشناسند یا برطرف کنند چراکه آسیب‌ها از دل جامعه و مردم بیرون می‌آیند. بنابراین خود مردم هستند که چه در برطرف کردن و چه در ایجاد کردن یکسری از آسیب‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند.

بررسی زمینه‌ها و چگونگی شکل‌گیری آسیب‌ها یک بحث مفصل است که فرصتش اینجا نیست اما وقتی اتفاقی در جامعه ما می‌افتد حتی اگر جامعه و مردم خودشان چه خواسته و چه ناخواسته یک اتفاقی را به وجود آورند، خودشان در دل همدیگر این اتفاقات را ترمیم و مرهم می‌کنند. برای همین فکر می‌کنم یک آموزش

### نقش مردم در آسیب‌های اجتماعی

اساساً اگر با دقت به یک قرن گذشته ایران نگاه کنیم، متوجه می‌شویم در نقطه عطف و بزنگاه‌های تاریخی در مسائل سیاسی و اجتماعی، نقش مردم در آن برهه از تاریخ برگرفته از ایدئولوژی و تفکر غالب در آن برهه از زمان بوده که مردم جامعه را به سمتی هدایت کرده که تفکر غالب به دنبال آن بوده است. اگر مسائل اجتماعی چند سال اخیر کشور را بررسی کنیم، می‌بینیم که نقش مردم در این نوع آسیب‌های اجتماعی و برطرف کردن این آسیب‌ها بسیار پررنگ بوده است یا حداقل می‌توانیم بگوییم مردم پشت

### رسالت هنرمند امیدبخشی است

ما باید سینما را کاملاً در قصه‌مان پدیدار بکنیم اگر صرف اینکه من یک فلاکت و بدبختی را بخواهم به تصویر بکشم خیلی کار عجیبی نیست. روایتگری فلاکت‌بار قصه‌گویی نیست. اگر در آخر طرح آسیب و معضل اجتماعی، کورسوی امید را نشان ندهی اگر آن کعبه مقصود و مدینه فاضله و آرمان شهر را نشان ندهی به نظرم داری شکست می‌خوری. برای همین وظیفه من به شخصه این است که اگر دارم موضوع اجتماعی و مسأله تلخی را روایت می‌کنم باید شیرینی حل آن مسأله و شیرینی اینکه چطور می‌شود به آن مسأله قالب شد را هم نشان دهم. من راه و روش مشخص نمی‌کنم من فقط می‌گویم می‌شود از آن گذشت می‌شود و از آن عبور کرد. بعضی چیزها هم نمی‌شود ولی من وظیفه‌ام به‌عنوان سینماگر و هنرمند دادن امید است چرا که بشر با امید زنده است.

در نهایت به یک وضعیتی می‌رسد که از خودش ممکن است بیخود شود. وقتی تو می‌توانی این قدر عمیق به درون مخاطب نفوذ کنی چرا باید از این قضیه دوری بکنی. روایتگری این قصه شیوه‌های مختلفی دارد. من روایتگری درام را در زبان تصویری انتخاب کردم که ممکن است زبان متفاوتی در سینمای اجتماعی در طی سال‌های گذشته باشد اما اینقدر چقدر موفق بودم و نبودم این به قضاوت مخاطبین برمی‌گردد اما بی‌شک قصه‌گویی بهترین روش برای نشان دادن و به تصویر کشیدن آسیب‌های اجتماعی است اما در این قصه‌گویی چیزی به نام سینما را نباید فراموش کنیم.

باشم که اساساً فرهنگ و ادبیات عامه ما با قصه‌گویی گره خورده است. چه در زبان شعر، چه در ادبیات و چه در نمایش و بعد هم سینما. ما اساساً داریم که اگر به آن نگاه کنیم کهن همیشه به یک شهزاد قصه‌گو نیاز داشتیم. برای همین قصه‌گویی با فرهنگ ایرانی آمیخته است و شاید بخشی از فرهنگ ما سینه به سینه و با قصه‌گویی به نسل‌های بعد انتقال پیدا کرده است.

خیلی ساده‌ترش این است که در دوران کودکی ما همیشه مادر یا مادربزرگ برای ما قصه می‌گفت تا بخوابیم. برای همین در ناخودآگاه فرهنگ ما قصه رکن اساسی دارد. مخاطب ما می‌خواهد یکی بود

سعی می‌کند خودش را به هدفی که دارد نزدیک کند. در انتخاب عیسی فرهمند به‌عنوان قهرمان هدف این بود که قهرمان ما یک آدم معمولی باشد. یک شهروند معمولی در بدنه سیستم که به دنبال اجرای عدالت و حق‌خواهی است و اتفاقاً ما باید بیشتر به این آدم‌ها توجه کنیم. حتی انتخاب آدم‌های دیگری که از بدنه‌های دیگر دستگاه‌های اجرایی انتخاب شدند؛ آنها هم آدم‌هایی با رده‌های کاملاً معمولی هستند. هیچ‌وقت ما از آدم‌هایی از رده‌های بالا برای پیشبرد مسیر استفاده نکردیم. اتفاقاً ما خواستیم آدم‌هایی از قشر معمولی در هر سیستم اعم از اداری، قضایی و پلیس را درگیر این ماجرا کنیم که بگوییم یک همتی در این آدم‌ها